

إصدارات أنصار الإمام المهدي (ع)

انتشارات انصار امام مهدي (ع)

# الوصية المقدسة

الكتاب العاصم من الضلال

وصية مقدسة  
نوشتارِ بازدارنده از گمراهی

السيد احمد الحسن

جمعه و علق عليه

علاء السالم

جمع آوری و تعليق

علاء سالم

## کتاب دو زبانه (عربی-فارسی)

نام کتاب	وصیت مُقَدَّس، نوشتارِ بازدارنده از گمراهی
نویسنده	احمد الحسن (ع)
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی
نوبت چاپ عربی	اول
تاریخ انتشار عربی	۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲ م
نوبت انتشار ترجمه	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴
کد کتاب	2/118
ویرایش ترجمه	دوم
دوزبانه سازی	
تاریخ دوزبانه سازی	۱۴۰۰ شمسی

لمعرفة المزيد حول دعوة

السيد أحمد الحسن (ع) يمكنكم الدخول إلى الموقع التالي :

[www.almahdyoon.org](http://www.almahdyoon.org)

جهت كسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارك سيد احمد  
الحسن (ع) به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

[www.almahdyoon.co/ir](http://www.almahdyoon.co/ir)

[www.almahdyoon.co](http://www.almahdyoon.co)

## فهرست

### تقديم

### مقدمة

### هذا الكتاب ..

### داستان این کتاب

### السؤال الأول و جوابه

### سؤال اول و جواب آن

### السؤال الثاني و جوابه:

### پرسش دوم و جواب آن:

### السؤال الملحق

### پرسش پیوست

ملحق (۱): بعض روایات كتابة الوصية أو الهمم بكتابتها في كتب الشيعة والسنة

پیوست ۱: بعضی از روایات های کتابت وصیت یا تأکید بر نوشتن وصیت، در کتاب های

### شیعه و اهل سنت

أولاً: في كتب الشيعة

اول: کتاب های شیعه

ثانياً: في كتب السنة

دوم: در کتاب های اهل سنت

ملحق (۲): بعض روایات المهديين (ع) في كتب الشيعة والسنة

پیوست ۲: بعضی از روایات مهدیین (ع) که در کتاب های شیعه و سنت آمده است

أولاً: في كتب الشيعة

اول: در کتاب های شیعه

ثانياً: في كتب السنة

دوم: در کتاب های اهل سنت

ملحق (۳): بعض روایات المهدي الأول (ع) في كتب الشيعة والسنة

پیوست 3: بعضی از روایات مهدی اول (ع) در کتاب های شیعه و اهل سنت

أولاً: في كتب الشيعة

اول: در کتاب‌های شیعه

ثانياً: في كتب السنة

دوم: در کتاب‌های اهل سنت

في الختام كلمة

سخن پایانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآله الأئمة والمهديين وسلم تسليماً

**تقديم**

**مقدمة**

لعل من نافلة القول أن ننوه إلى أهمية هذا الكتاب الذي يضم جوابين لسليل العترة الطاهرة السيد أحمد الحسن (ع)، والتأكيد على رزانه ما يحتويه من علم يتفجر الهدى من جوانبه ويفيض النور من مشاربه، فهو أثر من آثار الكرام ورشحة من بحور أئمة الأنام الذين لا يصدر عنهم إلا ما يحيي به الناس ويزيل عنهم الالتباس، ولكن من باب (وأما بنعمة ربك فحدث) وحرصاً على هداية طالبي الحق وتنبيهاً للغافلين، وإلا فالشمس لا تنفك ناصعة وإن سمجت محاسنها بعين الأرمدم، كما يقول الشاعر.

شاید لازم باشد که به اهمیت این کتاب اشاره‌ای داشته باشیم؛ کتابی که در بردارنده دو پاسخ از سید احمد الحسن (ع)، باقی‌ماده از نسل عترت پاک، می‌باشد، و همچنین باید بر استواری علمی که هدایت از آن می‌جوشد و نور را از سرچشمه‌اش دریافت کرده است، تأکید نمود. این کتاب، اثری از آثار اهل بیت کریم و گوشه‌ای از دریای امامان آفریدگان است؛ کسانی که از ایشان چیزی جز آنچه مردمان را زنده کند و کج‌فهمی‌هایشان را از بین ببرد، صادر نمی‌شود؛ آن هم صرفاً از جهت «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (نعمت پروردگارت را بازگو) و شدت علاقه به هدایت نمودن حق طلب‌ها و

تنبیه و یادآوری برای بی‌خبرها، وگرنه خورشید همیشه پاکیزه و روشن است، اگرچه خوبی‌هایش به قول معروف- برای فرد بیمار، زشت بنماید [1].

تکلم السيد أحمد الحسن (ع) عن وصية النبي محمد (ص) المقدسة صدوراً ودلالة بأجوبة مختصرة الألفاظ زاخرة بالبراهين القاطعة والأنوار الساطعة التي تنير درب المؤمنين وتعمي الحاسدين الحاقدين، قال تعالى: (وَإِذَا مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِيْمَانًا فَآمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ \* وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ) [۲]

در این کتاب، سید احمد الحسن (ع) از صدور و دلالت وصیت حضرت محمد (ص) با پاسخ‌هایی مختصر که آکنده از برهان‌ها و دلایل قطعی و پرتوهای روشن‌کننده‌ای می‌باشد که راه مؤمنین را روشن و حسودان کینه‌توز را کور می‌کند، سخن گفته‌اند. خدای متعال می‌فرماید: (و هنگامی که سوره‌ای فرستاده می‌شود، بعضی از آنها می‌گویند: کدام یک از شما به واسطه‌ی این (آیه) ایمانش زیاد شده است؟ افرادی که ایمان آوردند، ایمانشان زیاد می‌شود و (به یکدیگر) بشارت می‌دهند\* ولی افرادی که در دل‌هایشان بیماری است، این آیه باعث افزایش پلیدی آنها می‌شود، و در حالی که کافرند می‌میرند). [3]

فما عساي أن أتکلم أو أکتب أمام هذا الصرح الشامخ المستغني عن غيره مع احتیاج الجميع اليه، وما عسى أن تنفع الظلمة أمام الشمس الساطعة .. ولذلك کُتِبَ لي أن أتکلم في الحواشي وفي الأمور التي لا تفتقر لها الوصية المقدسة، لسد أفواه المتشدين بها جهلاً وعناداً، ألا وهي مسألة صحة سند الوصية، فأقول:

با چه امیدی، در برابر این کاخ بلند که از دیگران بی‌نیاز است ولی همه به او نیازمند هستند، سخن بگویم! فایده‌ی بهره‌گرفتن از تاریکی، آن هم در حضور خورشید تابان چیست؟!.... از من خواسته شد که در مورد مطالب جانبی و مواردی که وصیت مقدس از آنها بی‌نیاز است و صرفاً برای بستن

دهان افرادی که از روی نادانی و دشمنی، به صحت سند وصیت طعنه می‌زنند و اشکال می‌گیرند، سخن بگویم.

الثابت عند القوم إن اثبات سند رواية ما لا يعني اثبات قطعية صدورها بل غاية ما يفيد السند الصحيح هو ظنية الصدور المعمول بها في الفقه دون العقائد، بل أحياناً رغم صحة السند يُترك العمل بالخبر لنكارة منته أو شذوذه .. إذن، فمسألة صحة السند ليست أمراً جوهرياً في العقائد لأن العقائد يشترط فيها العلم أي القطع والجزم، وهذا لا يحصل من صحة السند كما تقدم، بل يحصل القطع والجزم بطريقتين رئيسيتين هما (التواتر) و (قرائن الصحة)، والتواتر ينقسم إلى قسمين؛ تواتر لفظي، وتواتر معنوي؛ وكلاهما يفيد القطع والجزم بلفظ الخبر أو معناه.

باید به این نکته توجه نمود که برای این افراد (رجالیون) ثابت شده است که حتی اگر صحت سند روایتی را ثابت کنیم، به معنای قطعی صدور بودن آن روایت نیست، بلکه حداکثر ثمره‌ای که سند صحیح دارد، رسیدن به ظنی صدور بودن آن روایت می‌باشد؛ که آن هم صرفاً در فقه (و احکام) به آن عمل می‌شود و نه در عقاید! حتی گاهی، با این که سند روایتی، صحیح است، ولی به دلیل ناشناخته بودن متن یا اندک بودن [۴] آن روایت، به آن خبر یا روایت عمل نمی‌شود... بنابراین، مسأله‌ی صحت سند، مسأله‌ی اصلی در عقاید نیست، زیرا در عقاید، حصول علم یعنی حاصل شدن قطع و یقین، شرط است، و همان طور که بیان شد، این قطعیت به واسطه‌ی صحت سند، به دست نمی‌آید. برای حاصل شدن قطع و یقین، دو راه اصلی وجود دارد که عبارتند از «تواتر» و «قرائن صحت». «تواتر» خود به دو شاخه تقسیم می‌شود: تواتر لفظی و تواتر معنوی؛ که هر دو ی اینها، باعث قطع و یقین به لفظ خبر یا معنای آن می‌شوند.

فلو أردنا أن نبحت عن صحة صدور رواية عقائدية ينبغي أن نبحت عن الحجة التي تؤمن لنا الاعتماد عليها والعمل بها في الاعتقاد، أما الطريق الذي لا يفيد سوى

الظن – صحة السند – فلا زيادة له هنا، لأنه لا يفي بالغرض بمجرد، إذن الأمر محصور في الطرق التي تفيد الجزم والقطع وهي التواتر وقرائن الصحة.

اگر بخواهیم از صحّت صدور روایت‌های مربوط به عقاید صحبت کنیم، باید از دلیلی که با تکیه و عمل به آن، در اعتقاد به آرامش می‌رسیم، سخن بگوییم، اما راهی که به جز ظن و گمان، ثمره‌ای ندارد (یعنی همان مسأله‌ی صحّت سند) سودمند نمی‌باشد، زیرا صرف حاصل شدن صحّت سند، ما را به هدف نمی‌رساند. در نتیجه، این گونه مسایل، در حوزه‌ی روش‌هایی قرار می‌گیرد که باعث رسیدن به قطع و یقین می‌شوند، که همان تواتر و قرائن صحّت است.

ورواية الوصية موضوعها عقائدي كما لا يخفى، وبذلك لا بد أن نسلک الطرق التي تثبت بها العقائد لا الطرق القاصرة عن إثبات ذلك، بل اللجوء إلى الطرق القاصرة عن إفادة القطع يعتبر تطويلاً بلا طائل ومجانبة للموضوعية العلمية، ورواية الوصية متواترة معنی ومحفوظة بعدة قرائن تفيد قطعاً صدورها عن النبي محمد (ص)، وبعبارة أخرى: قد اجتمع في الوصية كلا طريقي إثبات القطع والجزم وهما التواتر وقرائن الصحة، وبذلك فالوصية لا تفتقر إلى صحة السند، بل بعد حصول القطع لا ينبغي البحث عن الظن، بل البحث عن الظن عندئذ لا يعدو الجهل والتعسف، وتفصيل تواتر الوصية معنی واحتفافها بالقرائن لا يسعه هذا الاختصار ومن شاء ذلك فليراجع كتاب (الوصية والوصي أحمد الحسن) و (دفاعاً عن الوصية) و (انتصاراً للوصية) و (الأربعون حديثاً في المهديين وذرية القائم).

پوشیده نیست که موضوع روایت «وصیت» از نوع عقایدی است و به همین دلیل باید راه‌هایی که به واسطه‌ی آن عقاید ثابت می‌شود را بپیماییم، نه راه‌هایی که برای حصول چنین اثباتی، ناتوان‌اند. پناه بردن به راه‌هایی که منجر به حصول قطع و یقین نمی‌شوند، طولانی نمودن مطلب بدون حاصل شدن هیچ فایده‌ای است و بحث را از نظر علمی، به بی‌راهه می‌کشاند. روایت وصیت، «متواتر معنوی» است و قرائنی دارد که قطعی‌الصدور بودن آن را از جانب پیامبر خدا حضرت محمد (ص) نتیجه می‌دهد؛ به عبارت دیگر: در مورد روایت وصیت دو راه برای اثبات قطع و یقین، وجود دارد، که



«تواتر» و «قراین صحّت» می‌باشند؛ به همین دلیل، وصیت، نیازی به صحّت سند ندارد، چرا که بعد از رسیدن به قطعیت، جایی برای بحثی که به ظنّ منجر می‌شود، وجود ندارد؛ حتی بحث از ظنّ در این مورد، چیزی جز نادانی و به بی‌راهه رفتن، نمی‌باشد. بیان تفصیلی تواتر معنوی وصیت و قراین موجود آن، در این بحث مختصر نمی‌گنجد، هر کسی که خواهان تحقیق در این زمینه است می‌تواند به کتاب‌های «وصیت و وصی احمدالحسن (ع) و «دفاعی از وصیت» و «یاری وصیت» و «چهل حدیث در مورد مهدیین و فرزندان قائم» مراجعه نماید.

والأمر المهم الآخر هو أن موضوع تقسيم الأخبار باعتبار صفات الرواة إلى (صحيح وحسن وموثق وضعيف) هو (خبر الأحاد المجرد عن القرينة)، أي إن الخبر المتواتر أو المحفوف بالقرينة لا يدخل في هذا التقسيم الرباعي، لأن الخبر المحفوف أخذ قطعية صدوره من القرينة لا من السند، وكذلك الخبر المتواتر أخذ قطعية صدوره من كثرة رواته لا من السند، ولأن ما يفيد التواتر والقرائن أقوى مما يفيد السند الصحيح، وما يفيد صحة السند حاصل من التواتر والقرائن وزيادة.

نکته‌ی مهم دیگر این است که موضوع تقسیم خبرها و روایات با توجه صفات راوی‌هایشان به «صحيح، حسن، مؤثّق و ضعيف» صرفاً خبر واحد بدون قرینه است؛ یعنی خبر مُتواتر یا خبری که دارای قراین است، در این تقسیم‌بندی چهارگانه وارد نمی‌شود، به این دلیل که خبری که دارای قراین است، قطعیتش را از قراین دریافت نموده است، نه از سند و همچنین خبر متواتر، قطعی الصدور بودن خود را از زیاد بودن راوی‌هاش گرفته است نه از سند؛ به همین دلیل آنچه از تواتر و قراین حاصل می‌شود، قوی‌تر از چیزی است که از سند صحیح به دست می‌آید و هر آنچه که قرار است از سند حاصل شود، حتی بیشتر از آن، از تواتر و قراین حاصل شده، است.

قال الحر العاملي "رحمه الله": (أنهم - الأصوليون - اتفقوا على إن مورد التقسيم هو خبر الواحد الخالي عن القرينة وقد عرفت إن أخبار كتبنا المشهورة محفوفة بالقرائن...). [۵]

حُرِّ عامِلی (رحمه الله) می‌گوید: «أصولی‌ها اتفاق نظر دارند که تقسیم (خبرهای چهارگانه) خبر واحد و بدون قرینه است و دانستی خبرهای کتاب‌های مشهور ما، دارای قراین است...» [۶]

وقال الشيخ الطوسي "رحمه الله": (... لأنه إن كان هناك قرينة تدل على صحة ذلك كان الاعتبار بالقرينة، وكان ذلك موجبا للعلم...) [۷]

و شیخ طوسی (رحمه الله) می‌گوید: «...به این دلیل که اگر در اینجا موضوعی باشد که به صحّت این اعتبار دلالت کند، اعتبار به وسیله‌ی قراین است که موجب علم و یقین می‌شود...» [۸]

فبعد أن أثبتنا وفي كتب عديدة تواتر مضمون الوصية واقترائها بقرائن الصحة، نعلم أن الذين يطالبون بصحة سند الوصية المقدسة إنما هم بين جاهل ومتجاهل مخادع، فالجاهل يجب عليه أن يعرف حدّه ويتعلم قبل أن يتكلم، والمتجاهل المخادع يعلم ويَعرف ما قدمته آنفاً ولكنه حاقّد حاسد يفتقر إلى شرف الخصومة، وما على الناس إلا الاحتجاج عليه وسؤاله عمّا مسطر في كتب دراية الحديث التي يلتزم بها، مما يقره المتقدمون والمتأخرون والمعاصرون من أهل هذا الفن.

بعد از این که در کتاب‌های زیادی، تواتر مضمون وصیت و همراه بودن وصیت با قراین را ثابت کردیم، به این نتیجه می‌رسیم، کسی که تقاضای صحّت سند وصیت مقدس را می‌کند، یا نادان است و یا فردی است که خود را به نادانی می‌زند و قصد فریب‌کاری دارد؛ فرد نادان باید حدّ و اندازه‌ی خود را قبل از سخن گفتن بشناسد و فردی که خود را به نادانی می‌زند و قصد فریب دارد، مطالبی که گفتیم را می‌داند و می‌شناسد، ولی با این حال، کینه‌توزی می‌کند، حسد می‌ورزد و محتاج شرافتِ خصومت و دشمنی می‌باشد؛ دیگران باید بر او احتجاج کنند و از مطالبی که در کتاب‌های «درایة الحديث» (حدیث‌شناسی) نوشته شده است و او به آنها مُلَزَم است،

از او پرسش نمایند؛ مطالبی که مُتقدِّمین، مُتأخِّرین و معاصرین این فنّ، به آن اقرار و اعتراف می‌نمایند.

فالخبر ينقسم ابتداءً الى قطعي الصدور وظني الصدور، وقطعي الصدور ينقسم إلى الخبر المتواتر والخبر المقرون، وكلا القسمين يفيد القطع ولا يحتاج إلى النظر إلى سنده، وظني الصدور ينقسم باعتبار أحوال رواته إلى الأقسام الأربعة المتقدم ذكرها، فالبحث عن أحوال وصفات رجال السند يكون في الخبر الظني الصدور لا في الخبر القطعي الصدور، كما هو مقرّر في علم الدراية.

در مرحله‌ی اول، خبر به دو شاخه‌ی «قطعی الصدور» و «ظنی الصدور» بودن تقسیم می‌شود. قطعی الصدور به «خبر متواتر» و «خبر مقرون» (خبر دارای قرینه) تقسیم می‌شود که هر دو قسمت به قطع و یقین منجر می‌شود بدون این که نیازی به دقت در سند وجود داشته باشد. ظنی الصدور با توجه وضعیت راویان، به اقسام چهارگانه‌ای که قبلاً بیان شد، تقسیم می‌شود. همان طور که در علم درایه بحث شده است، بحث در مورد وضعیت و صفات رجال سند، در مورد خبر ظنی الصدور مطرح است، نه در مورد خبر قطعی الصدور!

ثم إنّ محاكمة سنة النبي (ص) وأهل بيته (ع) بميزان معين، لا بد أن يكون هذا الميزان نابعاً من صاحب الشرع نفسه، لا من الأهواء والآراء المتناقضة والمتعارضة والتي كثر الخطأ والوهم فيها بصورة منفرة، فالدين الكامل لا يكون كاملاً إن كان مفتقراً إلى ناقصي العقول ليضعوا له قانوناً ومنهجاً لقبول ورفض الأحاديث، فتجد بعضهم يعتمد منهجاً معيناً يصح فيه مئات أو آلاف الأحاديث، والبعض الآخر يخالف ذلك المنهج فيضعف هذه الأحاديث أو يتركها، وتجد بعض علماء الرجال يوثقون مجموعة رواة فيعتمدون على ما يروونه من عقيدة وفقه وأخلاق وسيرة، ويأتي آخرون ليخالفوهم في ذلك فيضعفون هؤلاء الرواة وبالتالي يرفضون تلك الروايات بما تحتويه من عقائد وفقه... الخ، وهكذا يبقى الدين وصاحب الدين محكوماً بغيره ينظر إلى تراثه نهياً بين آراء وأهواء علماء الرجال واختلافهم!

بنابراین برای حکم دادن در مورد سنت نبوی (ص) و اهل بیت (ع)، براساس معیاری معین، خود این معیار و میزان باید از صاحب شرع نشأت گرفته باشد، نه از سر هواها و نظرات شخصی متناقض و مخالف و معیاری که اشتباه و توهم در آن به صورت نفرت‌آوری زیاد است. دین کامل، اگر به افرادی با عقل‌های ناقص محتاج باشد تا آنها برای دین، قانون و روشی برای قبول یا ردّ احادیث وضع نمایند، کامل نیست! گروهی از آنها با تکیه و اعتماد بر روشی معین، صدها یا هزاران حدیث را صحیح می‌شمارند، در حالی که گروهی دیگر، با این روش مخالف هستند و این احادیث را ضعیف می‌شمارند یا آنها را ترک می‌کنند. گروهی از علمای رجال، مجموعه‌ای از راویان را مؤثق و مورد اعتماد می‌شمارند و تمام روایت‌های آنها را قبول می‌کنند، چه عقیدتی باشند و چه فقهی، اخلاقی یا مربوط به سیره، در حالی که گروهی دیگر، با آنها مخالفت می‌کنند و آن راویان را ضعیف می‌شمارند و در نتیجه، آن روایات عقایدی، فقهی و... را ردّ می‌کنند! این چنین است که دین و صاحب دین، به وسیله‌ی دیگران محکوم می‌شود و می‌بیند که میراثش بین نظرات شخصی و هواهای علمای رجال و اختلاف آنها، غارت می‌شود.

فمن یطلع علی الأصول الرجالية یجد الاختلاف حتی بین النجاشی والشیخ الطوسی فأحدهم یوثق بعض الرجال والآخر یضعفهم أنفسهم، بل تجد التناقض حاصلًا بین أقوال الرجل الواحد من علماء الرجال حیث یوثق رجلاً فی أحد کتبه ویضعفه فی کتاب آخر، وتجد القمیین مثلاً یضعفون کل من یشتهر بنقل ما یخالف اعتقادهم من منزلة الأئمة (ع) وما شابه ذلك، ویرتّون أخبار هؤلاء الرواة والتي تصل إلى الآلاف، ثم یتضح لمن تأخر عنهم خطأ القمیین فی هذا المنهج وأن هؤلاء الرواة ثقات ویجب الاعتماد علی روایاتهم، وهكذا تبقى الروایات فی مهبط الآراء والأهواء تارة تُرد الآلاف منها وتارة تُقبل، قال تعالی: (وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا) [۹]

هر فردی که به کتاب‌های اصلی رجال آگاهی داشته باشد، متوجه اختلاف می‌شود، حتی بین نجاشی و شیخ طوسی! یکی از آنها بعضی از رجال را توثیق می‌کند

و دیگری همان افراد را تضعیف می‌کند. حتی بین سخنان یک فرد از علمای رجال نیز تناقض وجود دارد، به این صورت که در یکی از کتاب‌هایش، فردی را توثیق نموده در حالی که در کتاب دیگرش، او را ضعیف شمرده است؛ به عنوان مثال «قمی‌ها» هر فردی که روایاتی مخالف اعتقاد آنها در مورد جایگاه ائمه (ع) و هر چیزی شبیه این را نقل کند، ضعیف می‌شمارند و خبرهای این راویان را ردّ می‌کنند، هرچند به هزاران خبر رسیده باشد؛ ولی افرادی که بعد از آنها آمدند، اشتباه روش قمی‌ها برایشان روشن شد، و این که این راویان، ثقه هستند، و باید به روایت‌های آنان اعتماد نمود. این چنین است که روایت‌ها در معرض نظرات شخصی و هواها قرار می‌گیرد و باعث می‌شود، گاهی هزاران مورد از آنها ردّ شود و گاهی اوقات، قبول شود! خدای متعال می‌فرماید: (اگر (این قرآن) از سوی غیر خدا بود، اختلاف زیادی در آن می‌یافتی) [۱۰].

ثم أين هي الأصول الرجالية التي نحاكم بها تراث آل محمد (ص)؟! فعمدة الأصول الرجالية ثلاثة: فهرست النجاشي وفهرست الطوسي وكلاهما مصنفان لذكر المؤلفين والمصنفين من الرواة وليس لذكر كل الرواة، والثالث رجال الطوسي وهو كتاب طبقات ولم يتعرض للجرح والتعديل إلا نادراً، ولم تتعرض هذه الأصول الرجالية إلا لعدد قليل جداً من الرواة الذين تجاوز عددهم في المستدرکات الرجالية المعاصرة الخمسة عشر ألفاً حسب ترقيم معجم رجال الحديث للسيد الخوئي ومستدرکات علم رجال الحديث للشيخ النمازي، والمُترجم لهم جرحاً أو تعديلاً في جميع الأصول الرجالية لا يبلغ الألف! ومن شاء التفصيل بالمصادر والأرقام فليراجع كتاب (انتصاراً للوصية).

اصول رجالی ای که با آنها درباره‌ی میراث آل محمد (ع)، حکم می‌کنیم، کجا است؟ اصلی‌ترین کتاب‌های رجالی سه تا هستند: فهرست نجاشی و فهرست طوسی که هر دوی این کتاب‌ها برای ذکر نام‌های راوی‌های مؤلف و نویسندگان کتاب‌ها می‌باشد و همه‌ی راوی‌ها را دربر نمی‌گیرند. کتاب سوم، رجال طوسی است که «کتاب طبقات» می‌باشد که به جز برخی موارد اندک، به جرح و تعدیل متعرض نشده است؛ درواقع این کتاب‌های اصلی رجالی، فقط تعداد اندکی از راویان را بررسی نموده است؛

تعداد افراد در مُستدرک‌های رجالی معاصر، به پانزده هزار نفر می‌رسد درحالی که براساس «معجم رجال الحدیث» سید خوئی و «مستدرکات علم رجال الحدیث» شیخ نمازی، و افرادی که در تمام کتاب‌های اصلی رجالی، جرح و تعدیل شدند، به هزار نفر هم نمی‌رسند! هر کسی که می‌خواهد به صورت تفصیلی منابع و تعداد آن را بداند، به کتاب «یاری وصیت» [۱۱] مراجعه نماید.

إذن، في الحقيقة لا توجد أصول للجرح والتعديل معتد بها لكي نحاكم بها جميع الرواة بحيث من لم تذكره تلك الأصول نعتبره ضعيفاً أو مجهولاً، وحتى ما تضمنته كتب الطوسي والنجاشي من جرح أو تعديل إما أن يكون اجتهاداً أو نقلاً؛ والاجتهاد لا يعتمد عليه بمجرد ولا يحتج به، والنقل يفتقر إلى السند ثم وثاقة رجال السند، وكل ما في كتب الطوسي والنجاشي الرجالية لا سند له إلا نواذر، وبذلك يكون علم الرجال بلا رجال، فلا يستأهل البحث.

درواقع کتاب‌های اصلی که برای جرح و تعدیل بتوان به آنها اعتماد کرد، تا به واسطه‌ی آن بتوانیم نسبت به همه‌ی راویان حکم کنیم، وجود ندارد تا به این ترتیب هر راوی‌ای که در این کتاب‌های اصلی ذکر نشده باشد، ضعیف یا مجهول محسوب گردد. حتی جرح و تعدیلی که در کتاب‌های طوسی و نجاشی وجود دارد، یا از روی اجتهاد و نظر شخصی است یا از روی نقل نمودن از فرد دیگر؛ درحالی که به صرف اجتهاد نمی‌توان اعتماد و به آن احتجاج نمود، و نقل نمودن نیز خود نیاز به سند دارد، و باید رجال سند را توثیق و بررسی کنیم درحالی‌که تمام مطالبی که در کتاب‌های رجالی طوسی و نجاشی وجود دارد، سند ندارد، مگر تعداد اندکی از آنها. به این ترتیب، علم رجال، خود، بدون رجال می‌شود و در نتیجه در شأن بحث کردن نمی‌باشد.

ورغم كل ما تقدم فقد تنزلنا جدلاً وأثبتنا اعتبار سند الوصية من خلال علم الرجال المزعوم، ويكفينا شهادة الميرزا النوري باعتبار سند الوصية في كتابه النجم الثاقب، حيث قال: (روى الشيخ الطوسي بسند معتبر عن الإمام الصادق (ع) خبراً



ذکرت فيه بعض وصايا رسول الله (ص) لأمير المؤمنين (ع) في الليلة التي كانت فيها وفاته، ومن فقراتها إنه قال: "فإذا حضرته الوفاة فليسلمها إلى ابنه أول المقربين... إلى آخره". [١٢] وتفصيل ذکر توثيق ومدح رواة الوصية مفصل في کتاب (انتصاراً للوصية)، فمن أحب التفصيل فليراجع هناك.

برخلاف تمام مطالبی که گفته شد، از موضع خود، پابین آمدیم و معتبر بودن سند وصیت را با توجه به علم بیهوده‌ی رجال، ثابت نمودیم. شهادت میرزای نوری، در کتاب «نجم الثاقب» مبنی بر معتبر بودن سند وصیت، برای ما کافی است؛ آنجا که می‌گوید: «شیخ طوسی با سند معتبر، خبری را نقل می‌کند که در آن بعضی از وصیت‌های رسول الله (ص) در شب وفاتشان به امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده است. در یکی از قسمت‌های آن، می‌فرماید: «وقتی وفات او (امام دوازدهم (ع)) فرا رسد، وصیت را به فرزندش که اولین نزدیکان است تسلیم می‌کند... تا آخر روایت».[١٣] شرح توثیق و مدح راویان وصیت در کتاب «یاری وصیت» (انتصاراً للوصية) به صورت مفصل آمده است و کسانی که خواهان توضیح بیشتر می‌باشند می‌توانند به آن مراجعه نمایند.

والنتيجة أن رواية الوصية قطعية الصدور عن النبي محمد (ص) لتواتر معناها ولاحتفافها بعدة قرائن أهمها موافقتها للقرآن الكريم والسنة المطهرة للنبي محمد (ص) ولأهل بيته الأطهار (ع)، وبذلك فهي مستغنية عن تزكية علم الرجال بتزكية الله ورسوله والأئمة الأطهار (ع).

والحمد لله رب العالمين.

نتیجه‌ی نهایی: روایت وصیت، به دلیل تواتر معنوی و دارا بودن تعدادی از قراین، به طور قطع از پیامبر محمد (ص) صادر شده است (قطعی‌الصدور است)؛ مهم‌ترین قرینه‌ها، موافقت وصیت با قرآن کریم و سنت پاک پیامبر حضرت محمد (ص) و اهل بیت پاکش (ع) است؛ به همین دلیل، وصیت از جهت صحت و پاک شدن به

واسطه ی علم رجال بی نیاز است، زیرا به واسطه ی خدا و پیامبرش و ائمه پاک (ع)، نیکو و پاک شده است.

والحمد لله رب العالمین

الشیخ ناظم العقیلى

الرابع من ذى الحجة المبارك ١٤٣٣ هـ

شیخ ناظم عقیلی ٤؛ ذی الحجه ١٤٣٣

[1] - اشاره به شعرى عربى است (مترجم).

[2] - التوبة: 124 - 125.

[3] - توبه: 124 و 125

[4] - نكارة أو شذوذة.

[5] - خاتمة الوسائل: ص 102.

1- خاتمة الوسائل: ص 102

[7] - قواعد الحديث: ص 23.

2- قواعد الحديث: ص 23

[9]. النساء: 82.

[10] - نساء: 82

[11] - انتصاراً للوصية.

[12] - النجم الثاقب: ج 2 ص 71.

[13] - نجم الثاقب: ج 2 ص 71.